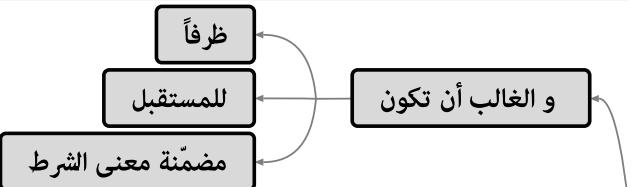


## الأول (فجائية)

ص: از اسماء مبني است. دليل اسمیت و بناء از نظر سیوطی: و الدلیل علی اسمیتها، الاخبار بها مع مباشرتها الفعل نحو: القيام إذا طلعت الشمس، و إبدالها من اسم صریح نحو: أجيتنک غدا إذا طلعت الشمس و اما بناها فدلیل تضمنها معنی {إن} الشرطی إن كانت متضمنة لها و افتقارها إلى الجملة المضافة إليها إن لم تتضمنه



## إذا على وجهين

اگر زمانی افراد قیله قریش او را بیستند، سخنگوی آنان می گوید: به مکارم اخلاق این بزرگ مرد پایان می پذیرد جود و کرم  
کقول الفرزدق في مدح الإمام علي بن الحسين (عليهما السلام)  
إذا رأته قريش قال قائلها \* إلى مكارم هذا ينتهي الكرم

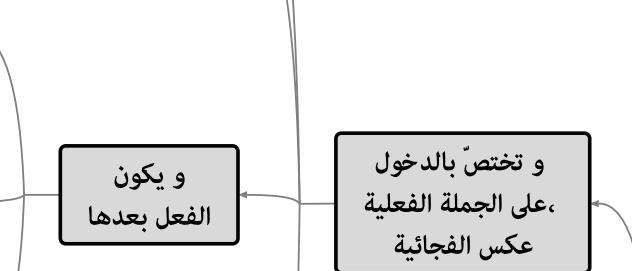
ص: {إذا} أول، غير مفاجأة كثير الاستعمال و {إذا} دوم، فجائیه است و جمله بعد از آن، جواب أول است و {إذا} دوم  
جاشین فاء جوایه شده زیرا هر گاه جمله اسمیه جواب شرط شد، باید فاء یا نائب آن ({إذا} فجائیه)، بر آن جمله داخل شود

و قد اجتمعا في قوله تعالى: ثُمَّ إِذَا دَعَكُمْ  
دَعْوَةً مِنْ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَغْرُجُونَ (الروم ٢٥)

ص: زیرا {إذا} از ادات شرطی است که برای استعمال در مواضعی که وقوع شرط و جواب مترب بر آن حتمی است وضع شده، به خلاف {إن}  
كما تقدم و قال أميرالمؤمنين (عليه السلام) إذا سالت فاسأل تفاصلاً و لا تسأله تعنتاً

ای بهترین کسی که بر اسبهای تدررو  
سوار است، و ای برترین کسی که بر  
زمین قلم برمی دارد، زمانی که  
شمارش گردیده شود نفوس بشر

کقول العباس بن مرادس في مدح رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم)  
يَا خَيْرَ مَنْ رَكِبَ الْمَطَىٰ وَ مَنْ مَشَىٰ فَوْقَ التَّرَابِ إِذَا تَعَدَّ الْأَنْفُس



نفس انسان میل پیدا می کند اگر او را میل دهی، و اگر زمانی او را به قلیل عادت دهی قانع می گردد

و قد اجتمعا في قول أبي ذؤيب  
و النفسُ راغبةٌ إِذَا رَغَبَتْهَا \* وَ إِذَا تُرْدُ إِلَى قَلِيلٍ تَقْنَعُ

قوله تعالى: إذا السماء انشقتْ (الانشقاق ١)

هنگامی که ما با علی بیعت کردیم پس کافی است ما  
را ابوحسن از آنچه ترسیده میشود از فتنه ها

ص: این اسم، فاعل است برای فعل مقداری که فعل مذکور آن را تفسیر می کند؛ پس در حقیقت داخل بر فعل و جمله فعلیه، گردیده نه داخل بر جمله اسمیه و مبتدأ، و این خلاف مبنای اخفش است که می گوید: تمامی ادات شرط بر جمله اسمیه می آیند و همچنین خلاف نظریه کوفیون است که می گویند: ادات شرط می تواند بر اسم درآید و آن اسم، فاعل مقدم فعل مابعد باشد



فقط حازم يک فعل، مانند: لم  
حاZoom دو فعل مطلقاً، مانند: إن  
جزم دادن فقط در ضرورة شعری، مانند: كيف، لو، اذا  
اگر زمانی اصابت کرد تو را از حوادث روزگار مصیتی، باید صبر  
کنی، زیرا هر مصیتی بزودی برطرف خواهد شد

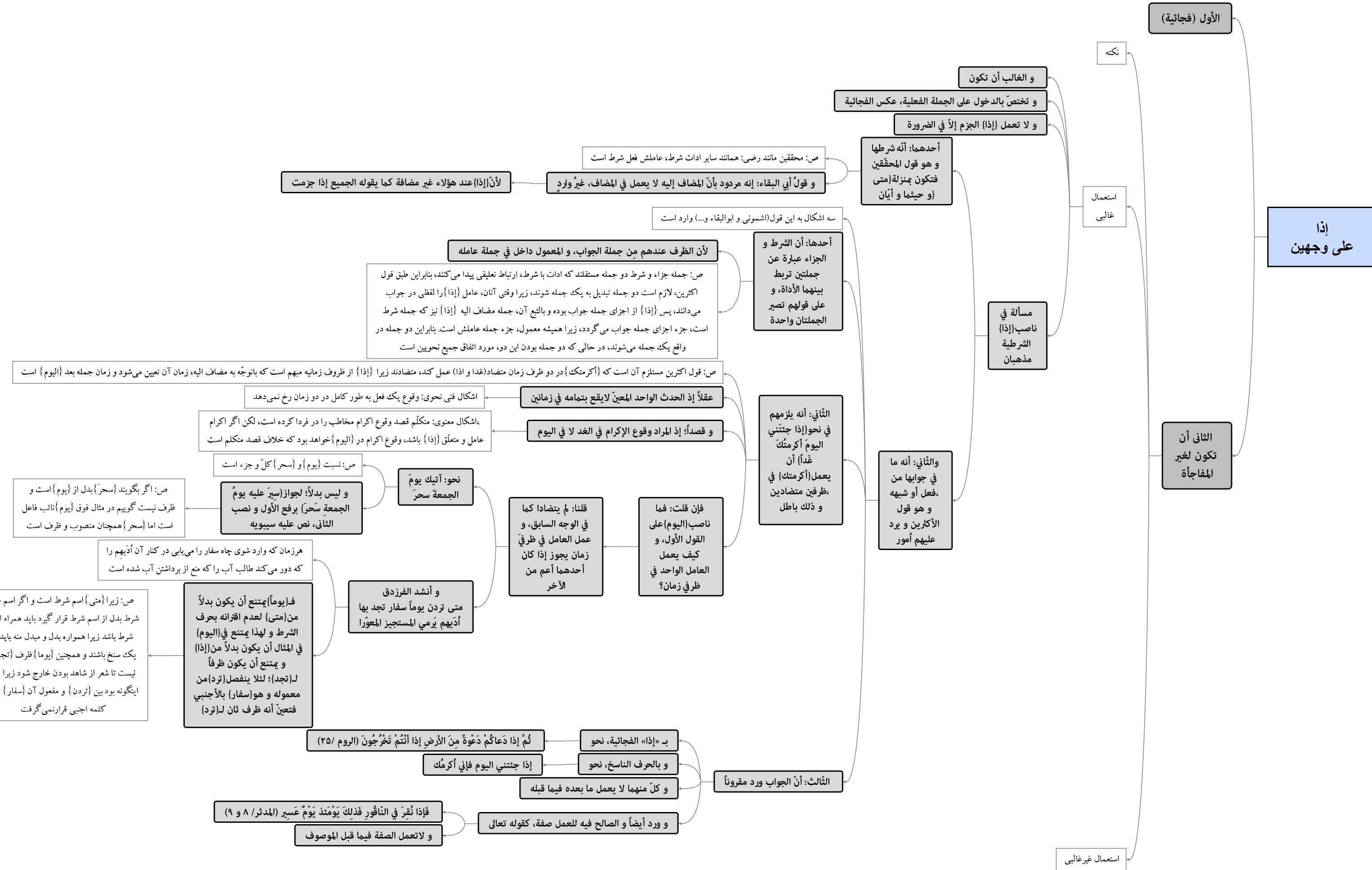
كقول أعشى همدان  
وَ إِذَا تُصْبِكَ مِنَ الْحَوَادِثِ نَكْبَةً \* فَاصْبِرْ، فَكُلْ مَصِيَّةً سَتَكْشَفْ

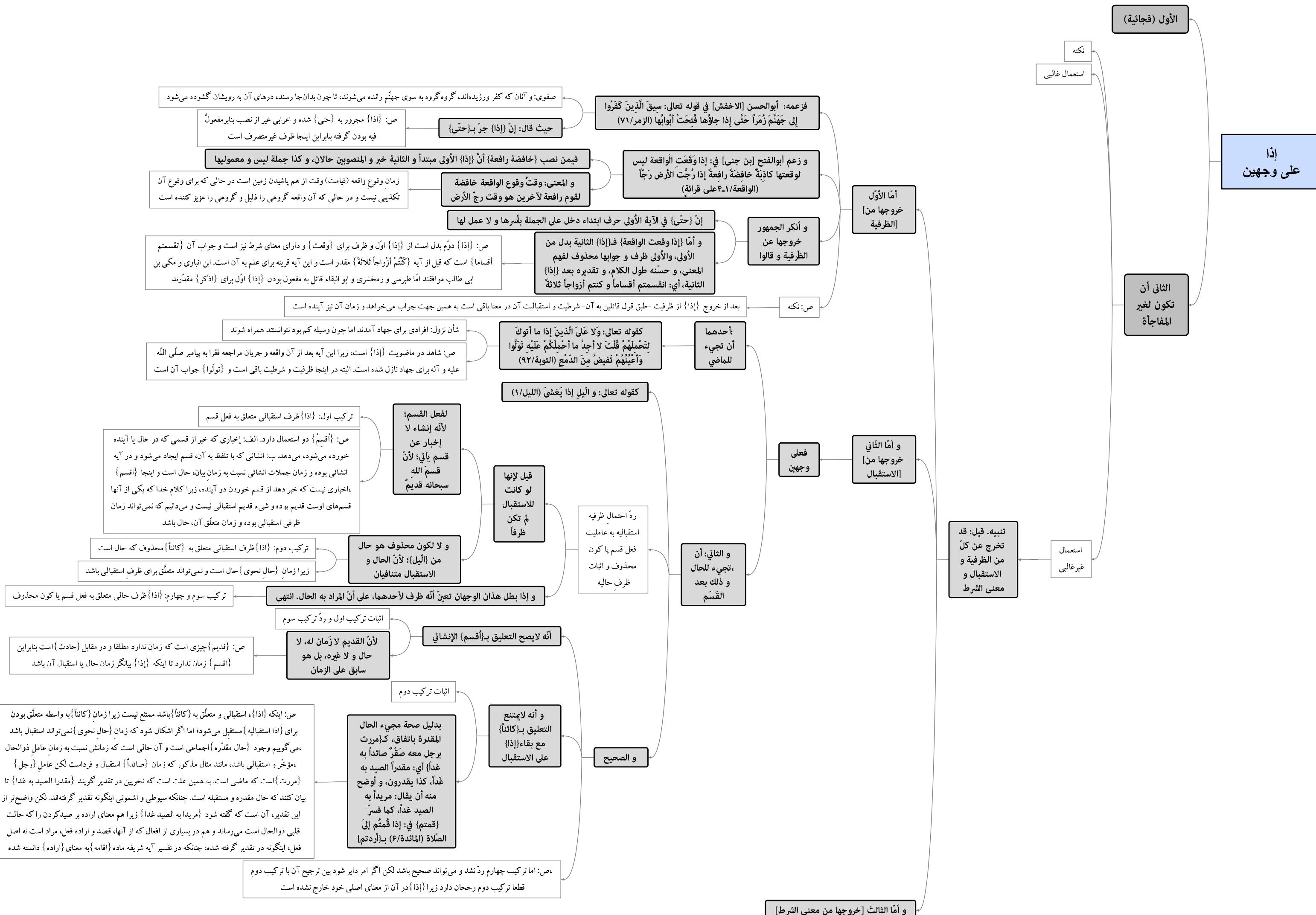
و لا تعمل {إذا} الجزم إلا في الضرورة  
مسألة في ناصب {إذا} الشرطية مذهبان

استعمال غير غالی

## الثاني أن تكون لغير المفاجأة

## إذا على وجهين





إذا  
على وجهين

الأول (فجائية)

نكته  
استعمال غالبي

أما الأول  
خروجها من [الظرفية]  
و أما الثاني  
خروجها من [الاستقبال]

الثاني أن  
تكون لغير  
المفاجأة

تبنيه. قيل: قد  
تخرج عن كل  
من الظرفية و  
والاستقبال و  
معنى الشرط

استعمال  
غير غالبي

و أما الثالث  
خروجها من [معنى الشرط]

فمثاله قوله  
تعالى: و إذا ما  
غضبوا هم  
يغفرون  
(الشورى/٣٧)

ف[إذا] فيها ظرف الخبر المبتدأ بعدها  
ولو كانت شرطية و الجملة الاسمية  
جواباً لاقرنت بالفاء

و قول بعضهم إنه على إضمار الفاء  
مردود بأنها لا تتحذف إلا ضرورة  
بوده و فاء در تقدير است اما حذف فاء فقط در ضرورة شعرى جائز است

و قول آخر: إن الضمير توكيده لا مبتدأ و  
إن ما بعده الجواب ظاهر التعسّف

و قول آخر: إن جوابها محدود مدلول عليه  
بالجملة بعدها تكفل من غير ضرورة

ص: [إذا] ظرف {يغفرون} است كه آن هم خبر {هم} است و {ما} زانده و جمله {غضبوا}  
مضاف اليه [إذا] است و نمي توان گفت [إذا] شرطيه بوده و جمله اسميه {هم يغفرون}  
جواب است زيرا جمله اسميه هر گاه جواب واقع شود واجب است فاء جوابه بر آن درآيد

ص: زمخشري، شيخ طرسى و ابن ابارى معتقدند [إذا] شرطيه و جمله اسميه جواب آن  
بوده و فاء در تقدير است اما حذف فاء فقط در ضرورة شعرى جائز است

ص: محقق رضى(شرح كافيه ٢/١١١)شيخ طرسى و ابن ابارى: [إذا] شرطيه و جمله {يغفرون}  
جوابش است، و ضمير {هم} مبتدأ نیست، بلکه تأکید ضمير مرفوع در {غضبوا} است، و  
دخول فاء بر جمله فعلیه‌ای که فعل آن مضارع مثبت باشد لازم نیست. این قول دارای فساد  
روشن است، زیرا که آیه در مقام تأکید فاعل {غضبوا} نیست تا {هم} تأکید آن باشد

ص: [إذا]، شرطيه بوده و جواب آن، جمله فعلیه، {يغفرون} محدود است {إذا ما غضبوا يغفرون}  
هم يغفرون و جمله اسميه مذکور بعد از جواب مقدر، دلالت بر آن می کند. زجاج چنین ترکیب  
کرده لکن این قول به مشقت مبتلا شدن بدون هیچ ضرورتی است، زیرا تو قتی می توان [إذا] را  
از شرطیت خارج کرد و این خلاف اصلها را مرتكب نشد، ضرورتی به آنها نیست

،ص: انشاء معلق بر وقوع شیء دیگر نمی شود، زیرا انشاء، به محض تلفظ  
ایجاد می شود، در حالی که شرط، دلالت بر امكان می کند نه ثبوت

اگر در پاسخ اشکال قبل گفته شود برای رفع مشکل {اقسمت} مقدر را خبری  
می گیریم نه انشائی می گوییم در این صورت {اقسم بالليل} که انشائی است  
نمی تواند قرینه برای جمله خبریه باشد زیرا قرینه و ذی القرینه باید هم سخن باشند

انشائیات تتجزی: به محض تکلم ایجاد می شوند و  
تعليق بردار نیستند مثل انشاء عقد ازدواج

انشائیات غير تتجزی: تعليق برارند. در حقیقت این جملات شرطیه، اخبار  
از شرطیت آن شرط برای وقوع آن انشاء دارد، مانند آیه شریفه و  
جملات قسمیه از قسم اولند بنابراین شائیت تعليق ندارد

أحدهما: أن القسم  
الإنسائي لا يقبل  
التعليق؛ لأن الإنشاء  
إيقاع و المعلق يحتمل  
الوقوع وعدمه

و الثاني: أن الجواب  
خبری، فلا يدل عليه  
الإنشاء لتباين  
حقيقتهما

ولو كانت شرطية كان ما  
قبلها جواباً في المعنى، فيكون  
التقدير: [اقسم بالليل] إذا  
يعشي الليل أقسمتُ و هذا  
ممتنع؛ لوجهين

و من ذلك [إذا]  
التي بعد  
القسم، نحو: و  
الليل إذا يعشى  
(الليل/١)

اگر بر ممتنع بودن تعليق انشائیات بر شرط و غير آن اشکال  
کنند و بگویند در عبارات فصیحه مثل قرآن این نحوه تعليق  
آمده است: إذا قُتِمْتُ إِلَى الصَّلَاةِ فَاقْسِلُوا وُجُوهُكُمْ (المائدة  
که جمله فعلیه امریه انشائیه معلق بر شرط شده است. در ٦  
جواب می گوییم انشائیات دو قسم دارد